



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۹/۰۵/۱۰



دکتر زمان ستانیزی

نقد بر نقد، نگاهی به واژه های پته خزانه



«نگاهی به واژه های پته خزانه» عنوان نوشته «دکتر حمیدالله مفید» توجه ام را جلب کرد. من به موضوعات دیگر آن نمی پیچم، صرف به تحلیل بخش لغوی آن علاقمندم. دکتر "مفید" می نویسند:

«واژه زمری، معنی این واژه در واژنامه اوستایی و پهلوی و فارسی پیدا نشد، در لغتنامه های سانسکرت نیز دیده نشد، مگر در (قاموس کتاب مقدس) آن را دریافتیم و معنی آن چنین است: نام رئیس شمعونیان است.»

صراحت اطمینان دکتر "مفید" شگفت آور است اینکه توانسته اند اینقدر آثار و اسناد را در زبان های مختلف مطالعه یا مرور کرده و با چنین قاطعیت اظهار نظر یا احتمالاً اظهار عقیده میکنند. از استدلال شان برمی آید که چون کلمه پشتوی «زمری» در واژنامه های این زبان ها پیدا نشد، پس باید جعلی باشد. مگر دکتر "مفید" توقع داشتند که کلمه زمری را به همین شکل در زبان های دیگر پیدا کنند؟

تا جائیکه با علم زبانشناسی و شاخه خاص آواشناسی آشنایی کم و بیش دارم، برای ریشه یابی کلمات رجوع به قاموس ها و واژنامه های انترنیتی ممکن قلم اول باشد، ولی نتیجه نهایی بوده نمی تواند. اساس کار رجوع به طرز العمل های منظم و مرتب علمی ریشه یابی آواشناسی (phonology) است که معمولاً از روی صامت ها یعنی (consonants) یا واحدهای صوتی یعنی (phonemes) ریشه کلمه جست و جو می شود.

صامت کلیدی کلمه زمری /ز/ است. این صامت به سبب مخرج صوتی مشترک یعنی (point of articulation) آن با صامت های همردیف آن یعنی /ژ/، /س/ و /ش/ یا /z, ʒ, s, ʃ/ الفبای صوتی بین المللی (IPA) در تحقیقات ریشه یابی قابل تعویض است. صوت /ز/ در «زمری» پشتو، با آوای /ش/ در «شیر» فارسی با صوت /س/ یا /ش/ در «سنهه» یا «سنهه» زبان سنهالی (دراویدی) و ده ها زبان هند و اروپایی دیگر قابلیت ابدال و جایگزینی دارد. مثال خوب آن نام کشور سریلانکا یا شریلانکا است با بیرق شیرنشان آن که در زبان سنهه «سنهه» به معنای «زمری» یا شیر است و زبان و فرهنگ آن مردم به همین نام یاد میشود. در دسته غربی زبانهای هند و اروپایی، صامت دوم آن از ردیف /ر/ یا /ل/ که مخرجهای مشابه دارند به کار برده میشود، حال آنکه در بخش شرقی روبهمرفته در نیم قاره هند صامتهای غنه ای /م/، /ن/ یا /ن/ را به کار میبرند.

زبان پشتو که از نگاه مجاورت جغرافیایی و ارتباط ریشه ای تاریخ و فرهنگ زبان بین همین دو دسته زبانها قرار دارد، در پهلوی صامت اول /z/ هر دو صامت ردیف دوم یعنی /m/ و /r/ را دارا است که در کلمه «زمری» دیده می شوند. در اکثر زبان های هند و اروپایی از انگلیسی و آیسلندی تا بنگالی و اندونزیایی کلمه شیر دارنده یک یا دو تای از همین صامت های کلیدی است که روی آن بحث شد و شکل الفبای صوتی بین المللی IPA آن عبارت است از:

(z, ž, s, š, l, r, m, n, ŋ)

بر میگردیم به زبانهای آریایی. همین دو صامت /z/ و /r/ که در کلمه «زمری» موجود اند در کلمات با معانی و مفاهیم مشابه «شیرصفتی» و دلیری علاوه بر اوستایی هم در فارسی ادبی موجود است و هم در فارسی عامیانه:

دیده سیر است مرا، جان دلیر است مرا

زهره شیر است مرا، زهره تابنده شدم

(مولانا - دیوان شمس)

در نیم بیت دوم «زهره» اول از ریشه اوستایی است که در پشتو به شکل «زره» و مشتقات آن «زره ور- زره ورتیا - زره ورتوب» موجود است و در پهلوی کلمه شیر در شعر مولانا همان معنی و مفهوم دلیری را افاده میکند. همین کلمه در فارسی عامیانه در اصطلاح «زریش ترقید - زهره اش ترکید» همین مفهوم دل و دلیری را میرساند.

دکتر "مفید" مشتقات و مشترکات صوتی کلمه «زمری» را با زبانهای هند و اروپایی نادیده گرفته می نویسند:

«مگر در (قاموس کتاب مقدس) آن را دریافتم و معنی آن چنین است: نام رئیس شمعونیان است.»

باز هم اشتباه در اینجا است که کلمه zimri یا זמר in در عبری به معنای «آواز خوان» و با تلفظ کاملاً متفاوت با کلمه «زمری» در پشتو به معنای یک حیوان و هیچ ارتباطی ندارد. اینکه همین کلمه «زمری» از روی تصادف نام رئیس یک قبیله سامی گردیده هیچ مورد، ارتباط، و همگونی ندارد. دکتر "مفید" همه شباهت های معنایی و صوتی کلمه زمری را در زبان های هند و اروپایی یافته نتوانستند، ولی با یک کلمه بدون هیچ شباهت معنایی یا موضوعی در یک زبان کاملاً بیرون از ساحه زبان اولی آنرا مرتبط می سازند.

چرا؟

آیا اینجا هدف ریشه یابی کلمات است یا رشته بافی و بیگانه جلوه دادن یک هویت قومی؟

آیا دکتر "مفید" واقعاً نتوانستند ریشه این کلمات را بیابند، یا عمداً نخواستند بیابند.

اولی علمیت شان را مورد سؤال قرار میدهد و دومی انگیزه «تحقیق» شان را.

دکتر "مفید" به جست و جوی معنای کلمه «زمری» ادامه داده می نویسند:

«در دوره خوشحال خان ختک نیز پیدا نشد، بجای آن واژه شیر (به کار میرفت) ... این واژه پس از کاربرد در پته خزانه در زبان پشتو کاربرد یافته است.»

مکت.

یعنی کلمه زمری در زبان پشتو قبل از نشر نسخه چاپی، یا به زعم شما جعلی، پته خزانه وجود نداشت؟ این قدر قدرت و توانمندی در یک اثر «جعلی» واقعاً تعجب آور است که یک کتاب با تکثیر یک یا دو هزار نسخه میلیون ها ذهنیت پشتون را در عالم کم سوادى چنان تغییر فوری و آنى بدهد که همه آنها تصمیم بگیرند که منبع عوض کلمه شیر از کلمه زمری استفاده کنند؟

ادعای دوم شان عجیب تر است.

رشک بردم بر این که ایشان توانسته اند صدها شعر کلیات حجیم خوشحال ختک را که با طباعت حروف کوچک بیش از ۱۲۰۰ صفحه را احتوا میکند، به زبان پشتو خوانده است، ولی در آنها هیچ کلمه «زمری» را نیافته است. روی تصادف دیوان خوشحال ختک در الماری کتابخانه ام خود منتظر نفی یا اثبات ادعا بود:

باز، خوشخور مرغه، زمری دا دری اقوامه

غیر جنس سره جفتی کا دا ده عامه

د زمری د پیرانگ تر منح ببر پیداشی

که انکار ورخنی نکری هسی دا شی

(خوشحال ختک - بازنامه ۹۶۴)

راشه وگوره، خلقه نصیب په خو خوری

توری نور خوانان وهی منصب سدو خوری

په غارونو کی زمری ختی منگولی

په تیاره کی د گردی وازدی پیشو خوری

(خوشحال ختک - کلیات ۲۸۱)

در لهجه شرقی پشتو صامت های پیوست در آغاز بعضی کلمات بعضاً قابلیت ابدال و جایگزینی پیدا می کنند که در آواشناسی آنرا (consonantal inversion) میگویند مثلاً پنبه یا پخه -> خپه، پسرلی -> سپرلی، زمکه -> مزکه، زمری -> مزری. در دیوان خوشحال ختک مثالهای هردو نوع به کار رفته که دکتر "مفید" به هیچ نوع آنرا نیافته است.

دکتر "مفید" نامهای اشخاص در پته خزانه را به کلمات کاملاً نا مرتبط ولی همصدا در زبان های دیگر نسبت میدهند و ادعا میکنند که این نامها جعلی اند.

مثلاً در مورد نام «ماکو» می نویسند «این نام نیز جعلی و ساختگی می باشد، زیرا نام سلیمان ماکو به جز در پته خزانه در دیگر هیچ آثار فارسی و تازی و پشتو دیده نشده است.»

مگر نامگذاری اشخاص باید سلسله مراتب داشته باشد که اول باید در کدام زبان و بعداً در کدام زبان دیگر ذکر شوند؟ فرضاً اگر چنین هم باشد، آیا دکتر مفید نمیداند که زبان پشتو نظر به تاریخ، ساختارهای دستوری، و غنای تنوع

صوتی آن از زبان فارسی/ دری کهنه تر است؟ زبان پشتو نظر به تحول و تسلسل زمانی آن مستقیماً از اوستا ریشه میگیرد از همین سبب دارنده کهنترین ترکیبات صوتی و ساختاری است که در شناخت فرهنگ زبانهای آریایی گنجینه نهایت ارزشمند است. در حالیکه ریشه فارسی/دری امروزی از راه پارسی میانه پهلوی/ اشکانی به فرس قدیم میرسد و از نگاه تحولات زمانی زبان جوانتر و به همین سبب ساده تر است. این سادگی از یک طرف در آموزش آن سهولت ایجاد میکند، ولی از طرف دیگر بسیاری از خصوصیت های کهن زبانهای آریایی در آن از بین رفته، چنانکه حتی با فارسی میانه در بسیاری موارد وجوه افهام و تفهیم آن نامانوس اند. خلاصه اینکه از نگاه تحولات صوتی باید انتقال یا به عاریت گرفتن کلمات از زبان کهنه به زبان نو باشد، نه عکس آن. پس نمیتوان استدلال کرد که برای اینکه نامهای پشتو اعتبار تسلسل ریشه ای داشته باشند باید اول در آثار فارسی و تازی ذکر شده باشند، در غیر آن جعلی اند.

باز هم اگر دکتر مفید به چهار دور بر خود می نگریند، می فهمند که ماکو یکی از اقوام پشتون است که مردم آن هنوز هم به همین نام در ولایات غور و هرات و در شهر هرات بودوباش دارند. تعدادی از آنها در نتیجه زندگی شهری پشتونهای پارسیان یا پارسی زبان شده اند. مطمئنم بین دانشمندان و نویسندگان امروزی ما شخصیتهای مربوط به قوم ماکو هستند که باید به وجود و هویت شان حرمت گذاشت و آنها را «جعلی» قلمداد نکنیم. در باره کلمه نازو آنا مینویسند:

«آنا : وامواژه ترکی انرایجانی است ، به معنی مادر می باشد، همسوی پشتوی آن مور مورجانی و مورکی می باشد، این واژه از دوران مغولیان در زبان پشتو وام شده است و تنها در مناطق پشاور پسان ها کاربرد یافته است، در پته خزانه نیز با استفاده از زبان گفتاری پشتونها نگاشته شده است، که به هیچ روی پشتو نیست و پوهاند حبیبی صاحب این نام را نیز به گونه ای جعلی در پته خزانه افزوده است، این نام در ادبیات و در سیاست و در فهرست نام های خانواده هوتکیان و در تاریخ آنها نگاشته نشده است، زیرا هیچ سندی مبنی بر اینکه هوتکیان به زبان پشتو سخن رانده باشند در دوران خود آنها در اختیار نیست، هر چه در زیر نام هوتکیان ذکر شده است در همین دوران جدید و پس از پته خزانه می باشد.»

این سلسله ادعاها با چنین قاطعیت نه تنها اینکه ذهنیت پژوهشگر و خواننده را به هرسو پرت میکند بلکه ضد و نقیض همدیگر اند. در اکثر زبانهای دنیا از زبانهای حامی و سامی تا زبانهای ترکو التایی و زبانهای هند و اروپایی همه و همه کلمات ندایی برای پدر و مادر از اصوات تکراری که در لب یا دندان ادا شوند ساخته می شوند. دلیل آن اینست که در ابتدایی ترین مراحل زندگی نوزاد زبان را سمعی و بصری می آموزد. و این کار ایجاب میکند که مادر آواهایی را تکرار کند که نوزاد هم صدای آنها بشنود و هم مخرج های صوتی آنها ببیند. صامت های ب، پ، م، ن، د، و ت که مخرج های صوتی آنها هم قابل دیدن اند و هم قابل شنیدن، از طرف نوزادان به آسانی تکرار می شوند:

مثل ابا، بابا، پاپا، ماما، آنا، نانا، دادا، تاتا، آنا ... بعدها این صوت های مکرر به کلمات ندایی برای مادر و پدر تبدیل می شوند. اگر کلمه «آنا» در ترکی با کلمه «آنو» در جاپانی هردو به معنای پدر به کار میروند شباهت صوتی آنها به عاریتی بودن آنها دلالت نمی کند. همچنان اینکه کلمه «آنا» بین آزی و پشتو همگون ادا میشود به وامواژگی آنها دلالت نمی کند چون همگونی های آنها جهانشمول اند، نه منحصر به یک زبان خاص. کلمه "آنا" کاملاً پشتو است و شباهت آن با کلمه آزی نه به وامواژگی آن دلالت میکند و نه قابل تعجب است!!!.

عجیب ترا اینکه دکتر "مفید" کلمه «انا» در پشتو را مادر تعریف می کنند، حال آنکه معنای درست آن مادرکلان یا مادر بزرگ است. بالفرض اگر این تفاوت را نادیده بگیریم باز هم دکتر "مفید" در اشتباه هستند. زیرا در پشتو «مور» نام ارتباط خانوادگی است، ولی «انا» اصطلاح ندایی است. در قیاس با فارسی/دری «مور» معادل «مادر» است و «آنا» معادل «مامان، نه نه، بوبو...» دکتر "مفید" تا قبل از رسیدن به جمله بعدی ارتباط آرزوی را فراموش میکند و می نویسد که :

«این واژه از دوران مغولیان در زبان پشتو وام شده است و تنها در مناطق پشاور پسان ها کاربرد یافته است.»
اینکه به کدام استناد و کدام استدلال ارتباط و امواژگی را از آزر بایجان به پشاور میرسانند و مسؤلیت آنرا به مغولیان منتقل می سازند کاملاً نامفهوم است. مردم پشاور ممکن کلمات مغلی را به عاریت می گرفتند، ولی با آزری ها هیچ سر و کاری نداشتند.

دکتر مفید ادامه میدهند:

«این نام در ادبیات و در سیاست و در فهرست نامهای خانواده هوتکیان و در تاریخ آنها نگاشته نشده است.»
از یک طرف دکتر "مفید" در استنباط ادبیات و سیاست و فهرست نام های خانواده هوتکیان، یعنی همین پته خزانه را جعلی می پندارند و از آن انکار می کنند، از طرف دیگر به آن اتکا و استناد میکنند؟ ولی او بلافاصله حتی همین تناقض خود را یک بار دیگر نقض میکند و مینویسد:

«زیرا هیچ سندی مبنی بر اینکه هوتکیان به زبان پشتو سخن رانده باشند در دوران خود آنها در اختیار نیست.»
مگر صدها هزار مردم هوتکی در ایران امروزی و در ولایات جنوبی افغانستان به یکبار تصمیم گرفتند که پشتو زبان شوند؟

دلچسپ است که همین «استدلال» رشته بافی در مورد کلمه «انا و نازو» تا چندی قبل از طرف یکی دیگر از «دکتران» همدریف ایشان که داستان خیالی را صیغه تاریخی می دادند به نحو دیگر شایع شده بود و یاوه سرایی می کردند که همین نازو آنا، مادر میرویس خان هوتکی اصلاً خانم باقرخان بخارایی است. و حالا از راه ارتباط لقب «آنا» او را به آزر بایجان می بخشند. یعنی اگر نازو آنا بخارایی یا آزری باشد، او را مفتخر میدانیم، ولی اگر او را به نام نازو توحی یعنی پشتون بشناسیم، از افتخار و موجودیت تاریخی اش انکار می کنیم؟

اصطلاحات سلطان، نایب، و امیر (کرور)... از دوره تمدن اسلامی مروج عام اند. اینکه دکتر "مفید" باز هم از آن پلی می سازند و در مورد می نویسد: **«امیر پسر قارن که عمو زاده موسی پیغمبر بنی اسرائیل و بر دین او بود»** و آنرا بدون ضرورت به زبان عبری مرتبط می سازد، اشاره ضمنی است به ادعای جعلی دیگری که گویا پشتون ها از قوم بنی اسرائیل اند. به اساس این منطق پشتون ها باید از هزاران کلمه زبان عبری فقط همین یکی را حفظ کرده و متباقی زبان عبری را کاملاً فراموش کرده باشند. (مقاله تحقیقی در باره جعلی بودن ادعای اینکه پشتون ها از قوم بنی اسرائیل اند زیر کار است.)

تحلیل و بررسی قلم بدستان خصوصاً آنهایی که القاب و درجات تحصیلات علمی را پیوست با نام خود مینویسند این است که حرمت قلم تحقیق را نگهدارند و استدلال شان باید صرف بر پایه علم استوار باشد. در تحقیقات علمی معاصر قاطعیت ادعا به اعتقاد دلالت میکند، نه به استدلال علمی. حتی بعد از پژوهش و تحقیق در غیاب اثبات غیر قابل انکار هم نتیجه حاصله را صرف یک نظریه می پندارند، نه یک باور قاطع. زیرا برداشتهای واقعیت های آنچه

«ساینس» نامیده میشود با فرضیه های متداوم همواره در تغییر و تحول اند و در انتظار احتمال نفی یا اثبات بعدی در تعلیق به سر میبرند. به طور مثال نظریه تحول تدریجی چارلز داروین حتی بعد از دو قرن هنوز هم یک نظریه پنداشته میشود. (برای شرح بیشتر نظریات بنده در مورد به رشته اتصالی ذیل مراجعه فرمایند):

Stanizai - Islamic Perspectives on Creation and Evolution - YouTube

<https://www.youtube.com/watch?v=pP0PD۲۰SfJI>

نوشته دکتر "مفید"، صرفنظر از لفاظی و تجمل و تظاهر عالمانه آن که در چنین مبحث باید لزوماً نمودار رعایت اصول آواشناسی می بود، نیست.

مسائل مورد بحث پرسش برانگیز اند، ولی سؤالاتی که منتظر جواب های علمی اند، به استنتاج های سیاسی روبرو می شوند، انگیزه های عقب پرده فضای تحقیق را به یغما میبرد، و پای یک کوشش ریشه یابی کلمات از راه «استدلال ضمنی» به رشته بافی هویت های قومی کشانده می شود.

علاوه بر بُعد علمی مسأله، در این مقطع حساس تاریخ افغانستان اخلاق سیاسی ایجاب میکند تا انگیزه تحقیق مسایل مربوط به جامعه در حال بحران را تا حد توان و امکان در ثابت یا اقلأ توجیه از همدیگری توضیح کنند، نه در بیگانه نگری. قلم نباید به تقلید از شمشیر بُران شود، بلکه بران شود تا از رشته بیان و تار و پود فرهنگ جامعه جامه بدوزند، نه کفن. در کل این نوشته را مُضِر یافتم، نه مفید!!!!.

دکتر زمان ستانیزی استاد علوم سیاسی در پوهنتون دولتی کلیفورنیا است با سند تحصیلات زبانشناسی از پوهنتون واشنگتن.



تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نیشه ها و مطالب دیگری از این نویسنده معزز را مطالعه کنند، می توانند با اجرای "کلیک" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به فهرست "آرشیف" شان رهنمائی شوند!

نقد بر نقد؛ نگاهی به واژه های پته خزانه
[Stanizai_zaman_naqdey_bar_naqd.pdf](#)